

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ اپریل ۲۰۱۷

بمب ۱۰ تنی دو بار نمی کشد

با آن که امپریالیزم جنایتگستر آمریکا از همان نخستین روزهای تهاجم ددمنشانه خود، بر کشور عزیز ما افغانستان، با چنان قساوت و توحشی به کشتار خلق ما و بمباردمان کشور ما دست زد - به گواهی اسنادی که تا حال پخش گردیده، حجم مواد منفجره ای که در طی این مدت در خاک ما به کار برده چندین بار نسبت به میزان کلی مهمات مورد استفاده در جنگ جهانی دوم بیشتر بوده - و با آن که گذشته از سلاح های متعارف، از مواد به اصطلاح "رادیواکتیف رقیق" نیز کار گرفته، که اسناد و عکسهای مستند عوارض آن بر مردم بومی کشور به خصوص نوزادان، در پورتال موجود است و با آن که اکثریت سربازان امریکائی سرگوله های ماشیندار های شان، آلوده به مواد "رادیواکتیف" می باشد و با این که در جریان ۱۶ سال، انواع طیارات امریکائی از طیارات غول پیکر B52 گرفته تا طیارات بدون سرنشین(درون) انواع و اقسام بمب های خرد و بزرگ را بر بالای مردم ما ریخته و با آن که در هر ضربتی بار ها، از مردم عادی بیش از ۱۰۰ قربانی گرفته است؛ با آنهم تاریخ این ۱۶ سال گواه است، که در تمام این مدت هیچ گاهی اتفاق نیفتاده که یا خود ارتش امپریالیزم جنایتگستر آمریکا، مسؤلیت اعمالش را قبول نموده و از توانائی های دهشتناکش با دهل و نغاره یاد کند و یا هم رسانه های وابسته و مزدور، به چنان تبلیغاتی دست یازند؛ و از آن گذشته افراد خابین و وطنفروشی چون "حامد کرزی" نیز خود را در تقابل با آن قرار دهد، سؤالی مطرح می گردد که چرا اینبار و به چه منظوری پرتاب یک بمب که حتا در بالاترین حد، باز هم از بمباردمان بالابوک، کُشته کمتری از خود در قفاء گذاشته است، اینهمه جار و جنجال تبلیغاتی را باعث گردیده و امپریالیزم و ایادی آن، از این تبلیغات کرکننده چه منظور و هدفی را دنبال می نمایند.

قبل از پاسخ به سوال مطروحه باید گفت:

تا جایی که از مصاحبه های روز گذشته تلویزیون طلوع و به همان مناسبت اعلامیه وزارت دفاع اداره مستعمراتی کابل- بخوانید یکی از محراقها و مراکز تجمع میهنفروشان- بر می آید، گویا مردم محل قبلاً در جریان پرتاب بمب قرار گرفته و از محل خارج گردانیده شده بودند، به همین اساس مجموع تلفات به اصطلاح "داعش" - بخوانید پیاده نظام ناتو- را روز گذشته ۳۶ نفر و امروز ۹۶ نفر اعلام نمودند.

افرادی که با آنها مصاحبه صورت گرفته بود، اگر واقعاً مردم محل بوده باشند و افراد استخدام شده از جانب امپریالیزم آمریکا و اداره مستعمراتی کسی در بین شان نبوده تا آگاهانه و به منظور آرام ساختن احتمالی مردم از ارتکاب چنان

جنابیتی، دروغ نگفته باشند و واقعاً مردم محل از واقعه مطلع شده باشند، با در نظر داشت نفوذ و شاخک های ارتباطی نیروهای مسلح حاکم با مردم محل که می باید داشته باشند، از کجا معلوم که اولتر از همه، به اصطلاح داعشی ها خود را از محل بیرون نکشیده باشند. آخر چطور ممکن است که اداره مستعمراتی و امریکا، محلی را که تحت نفوذ دشمن شان قرار دارد، تخلیه کنند و نیروی مسلح حاکم مطلقاً مطلع نگردند، فکر می کنم آنهایی که به چنین تبلیغاتی دست می زنند و یا می پذیرند، اندازه شعور پائین خودشان را محک قرار داده، راجع به شعور دیگران نیز از همان منظر می نگرند و اما به ارتباط منظور امریکا از ایجاد اینهمه سروصدا به خاطر پرتاب یک بمب:

* - تا جایی که از مطالعه دقیق قرآن بر می آید، در بین کتب به اصطلاح آسمانی ادیان ابراهیمی، قرآن تنها کتابیست که نه یک بار، بلکه بار بار از محمد و سایر مسلمانان خواسته است که چنان سیاستی را در قبال دشمنان اسلام اتخاذ نمایند، که در دل آنها "خوف" از مسلمانان و نیروی رزمی آنها ایجاد بگردد. چنان ترس و خوفی که طرف مقابل اصولاً قبل از جنگ خود را شکست خورده احساس نموده، خود را تسلیم نمایند. آنچه امروز از جانب "داعش" و سایر نیروهای معتقد به اسلام سیاسی عملی می گردد.

چنین ستراتیژی و سیاست جنگی که از لحاظ نظامی می توان آن را "ستراتژی تخویف" نام گذاشت، تجربه ثابت نموده که چه در مناسبات بین کشور ها و چه هم در مناسبات بین افراد عادی یک جامعه، به درجات مختلفی افراد و قدرت های مذنب، ضعیف الاراده و نامصم را از صفوف مبارزه بیرون می نماید.

* - وقتی به تاریخ حیات جهانکشایانی که از خود اسمی به یادگار گذاشته اند، مانند "چنگیز خان" مغول، "هلاکوخان"، "نادر شاه افشار"، "آقا محمد خان قاجار" مردمانی از همین سنخ و تبار، می بینیم آنها گذشته از این که در قساوت هیچ گاهی کم نمی آوردند و هر آنچه می توانستند و در قوه داشتند، انجام می دادند، اعمال جنایتکارانه شان را آگاهانه چنان تبلیغ می نمودند، که گذشته از راست شدن موی بر تن شنونده، تمام توان و قدرت روانی وی که برای مقاومت الزام آور است، نیز از بین می رفت.

چنانچه به گواهی تاریخ، فتح بیشتر شهر های آسیای میانه و سقوط پیهم آنها یکی به دنبال دیگری حتماً سقوط خوارزم مرکز قدرت خوارزمشاهان، بیشتر از آن که ناشی از زور بازوی چنگیز و افراش بوده باشد، منبعث از ضعف، جبن و روحیه باختگی مخالفان چنگیز بود که در زیر آن هجوم تبلیغاتی دیوانه کننده، "قبل از مردن پا های خود را دراز" نموده کمترین مقاومتی مقابل دشمن نمی نمودند.

این درست است که وقتی شهری به مانند هرات و یا سایر شهر های افغانستان آنروزی اعم از بامیان، شهر غلغله و یا بگرام مقاومت نمودند به آتش کشیده شدند، مگر این نکته هم نباید فراموش شود که اگر در آغاز لشکر ۱۰۰ هزار نفری محمد خوارزمشاه جرات مقابله با چنگیز را می داشت و قدرت حاکم خوارزم قربانی سیاست های برخاسته از حرم سلطان نمی شد، هیچ جای شکی نبود که حاکمیت مغولها نمی توانست به آن شکلی که اتفاق افتاد، عملی بگردد.

از این تذکر کوتاه نتیجه می گیریم که یکی از اهداف تمرکز بیش از حد به پرتاب این بمب، پناه جستن امریکا به تئوری تخویف مخالفان و آماده ساختن آنها به باجدهی می باشد. امپریالیزم جنایتگستر امریکا با مبالغه در قسمت ظرفیت تخریبی این بمب، می خواهد به آنهایی که جنگ را از نزدیک تجربه نکرده اند، و صدای عبور مرمی را از بالای گوش شان، هرگز نشنیده اند، چنان تفهیم نماید که جنگ و مقاومت فایده ندارد، زیرا اینک "سلاح مخصوص" به میدان آمده و مقاومت فایده ندارد. خلاف خواست امپریالیزم، آنهایی که جنگ را تجربه نموده اند، می دانند که وقتی پای آمادگی برای مردن در میان باشد، دیگر نوعیت سلاح هیچ گونه تأثیری ندارد، می خواهد گلوله سلاح سبک یوزی ساخت اسرائیل باشد و یا هم بمب ۱۰ تنی، هر دوی آنها فقط یک بار می کشد، با یک ملاحظه که ممکن سلاح خفیف باعث

ایجاد زخمهای درد آور و شکنجه دهنده ای بگردد، که زخمی با رنج و شکنجه بمیرد در حالی که بمب ۱۰ تنی قبل از آن که انسان بداند چه شده است، باعث مرگ می گردد.

* - گذشته از دو مورد روانی- نظامی که در بالا از آن یاد نمودیم، استفاده دیگری که پرتاب این بمب با خود به همراه داشت در زمینه سیاسی نکات آتی می باشد:

* - این را می دانیم که روسها با آن که دردو دهه اخیر در ظاهر در حاشیه مانده اند، مگر از لحاظ برخورداری از طیف نیروهای متشکل و منضبط، بر مبنای حاکمیت ۱۴ ساله مزدوران خلقی- پرچمی، شورای نظار، بخشهایی از حزب وحدت، جنبش و سایر نیروهای پراکنده وابسته به شوروی دیروز و روسیه امروز، چندین مرتبه نسبت به افراد وابسته به امپریالیزم غرب هم از لحاظ کمی و از لحاظ کیفی امکانات داشته و دارند.

مگر با وجود این نیرومندی، به مثابه عواقب شکست های مفتضحانه دیروزی شان، در تعیین و گرداندگی چرخ سیاست در افغانستان، تا حدودی در حاشیه قرار داشتند. اینک که تقریباً از ۴ سال بدین سو، دوباره خود را آماده ساخته اند تا به جای نظاره گری از حاشیه، خود را داخل متن نموده، خواستار حق استعماری گذشته اش در افغانستان و منطقه باشد، امریکا به هیچ وجه حاضر نیست به چنان خواستی گردن نهاده، با حریف شکست خورده دو باره بازی نماید.

بدر نظر داشت این نکته، وقتی می بینیم که روسها بعد از تماس با "طالب" چه بسا با میانجیگری پاکستان، زیر عنوان کنفرانس صلح برای افغانستان، با جمع کردن ۱۰ کشور دیگر، ابتکار عمل را به دست گرفته، به صورت مستقیم ورودش را در قضایای افغانستان اعلام می دارد، و بر سیاست "شرکت می کنم، شرکت نمی کنم" امریکا نیز اهمیتی قابل نمی شود و تصمیم دارد تا از آن طریق روسیه را کشور بزرگی معرفی بدارد که می باید در آینده در معادلات منطقه ئی و جهانی، در نظر گرفته شود، امریکا با پرتاب یک بمب و آن را به "بمب خبری" تبدیل نمودن، کنفرانس مسکو را نه تنها بی اهمیت نشان می دهد، بلکه حتا پخش خبر آن را نیز تحت شعاع خبر پرتاب بمب قرار داده، کمتر کسی از تدویر آن مطلع می گردد.

* - دومین استفاده سیاسی، نجات خودش از افتضاحی است که راکت پراگنی و تجاوز بر سوریه برایش به ارمغان آورده بود. می دانیم به دنبال حمله جنایتکارانه راکتی امریکا بر سوریه و مورد تمسخر قرار گرفتن بهانه "سلاح کیمیائی" از طرف خلقهای جهان، و رجز خوانی های پوتین، امریکا نیازمند آن بود تا هرچه زودتر سرخط اخبار از سوریه به جای دیگری معطوف بگردد، چه جایی بهتر از افغانستان و سرکوب داعش.

* - امپریالیزم جنایتگستر امریکا با استفاده از این بمب می خواهد، به حریفانش مانند کوریای شمالی و ایران پیام قاطعیت خودش را ارسال دارد، زیرا این کاملاً روشن است که امریکا نمی تواند در فضای ایران و کوریای شمالی با همان فراغت خاطری که در افغانستان طیاره اش را به پرواز در می آورد تا محلی را بمبارد نماید، بمب افگنهایش را بفرستد، لذا پرتاب این بمب برای کشور هائی که دافع هوای قوی و الکترونیک دارند، از لحاظ نظامی هیچ ارزشی ندارد، در حالی که از لحاظ روانی می تواند حامل پیام قاطعیت اداره ترمپ باشد

* - استفاده دیگری که از این بمب افگنی از لحاظ سیاسی برای امریکا مطرح است، موضع و موقف ضد امریکائی دادن به "داعش" می باشد. این را تجارب تاریخی در مقاومت های افغانستان نشان داده است، که مردم افغانستان در اقصا نقاط کشور، زمانی که یک فرد و یا یک نهاد در تقابل خونین با دشمن قرار داشته باشد و یا هم چنان صحنه آرائی گردد که گویا "اکبری" و یا "اصغری" ضد اجنبی می باشد، مردم به وی به دیده احترام نگریسته در مقاطع مورد ضرورت می توانند نقش محراق تجمع دشمنان بیگانه را به عهده بگیرند.

این تجربه که از قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ برای بیگانگان نیز آشکار شده بود، باعث گردید تا در جریان مقاومت ضد اشغالگران روسی، از طرف روسها و دولت وابسته به روس بسیار آگاهانه و با برنامه، آن بخشهایی از مقاومت رسمی به مثابه دشمن نشانی شوند و از ضدیت آنها همیشه صحبت در جریان باشد که بیشتر از دیگران امکان خرید و فروش آنها موجود بود. به صورت مثال می توان از تبلیغاتی که دولت دست نشانده روسها و بعداً قوای اشغالگر در بزرگنمایی "احمد شاه مسعود" و رقیب وی "گلبدین حکمتیار" به راه انداختند. آنها با در نظر داشت این که نیروهای اخوانی و اسلام سیاسی سرانجام می توانند به معامله با آنها راضی بگردند، تا توانستند آن دو پهلوان پنبه را بزرگ و ضد روس نشان دادند، تا بدان وسیله از روحیه ضد اجنبی در بین مردم افغانستان سوءاستفاده نموده، آنها را بر گرده مردم سوار بسازند. اکنون امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به دنبال آن که جهت آمدن به افغانستان از طالب که عمدتاً نیروهایش از فریب خوردگان افغان بود، استفاده ابزاری نمود و در شرایط کنونی تاریخ مصرف آنها در سیاست های منطقه ئی سپری شده است، داعش را که هیچ کسی نمی تواند وابستگی و مزدوری آنها به امپریالیزم را انکار نماید، جهت یافتن امکان مقبولیت مردمی، ضد خود نشان داده با پرتاب یک بمب، تمام دستگاه های تبلیغاتی اش را در خدمت می گیرد، تا داعش را دشمن خود معرفی بدارد.

* - استفاده ابزاری و تبلیغاتی دیگری که از پرتاب این بمب بود، تبلیغ برای فروش بمب و بزرگنمایی در قسمت ساحه تأثیر و تخریب آن می باشد. امپریالیزم جنایتگستر امریکا که از همان آغاز حمله بر افغانستان و اشغال آن، بدون آن که هیچ فرصتی را از دست بدهد همیشه کوشیده است تا بازار تبلیغاتی برای سلاح هایش در افغانستان فراهم بسازد و بدان وسیله فابریکه های تولیدات نظامی اش را فعال نگهدارد، و به همان منظور گاهی از بمب های سنگرکوب و استعمال آن در "توره بوره" صحبت به میان آورده و زمانی هم از قابلیت بی رقیب "درون" ها و همچنان سایر سلاح های خفیف و ثقیل، این بار می خواهد برای فروش "مادر بمب" هایش بازار فروش پیدا نماید. مگر تا جایی که از مشاهده فلم های ویدیویی که در این اواخر از طریق رسانه ها منتشر شده و تعداد تلفاتی که در آغاز از آن سخن به میان آوردند و با در نظر داشت این که پرتاب آن هم کار ساده ای نیست، فکر می کنم تیر شان به سنگ خورده است. زیرا تا جایی که از دیدن آن ویدیو ها و آمار و ارقام بر می آید، یک بمبی که بیش از ۱۶ میلیون دالر ارزش داشته و به یقین جریان پرتاب آن هم کمتر از ۲ میلیون دالر، خرج بر نداشته است، وقتی حتماً ۱۰۰ نفر را هم کشته باشد، کارائی آن کمتر از یک کمر بند انتحاری است که کلاً کمتر از ۲ الی ۵ هزار دالر خرج بر می دارد.

به مثابه تذکر ماقبل آخر، در مورد استفاده این بمب، از حدود ۴۰ سال بدین سو، امپریالیست های گوناگون و ابادی آنها، با تمام قواء کوشیده اند تا با تکیه بر زرادخانه های نظامی شان، مقاومت خلق ما را شکسته اراده استعماری شان را بر ما تحمیل بدارند. همان طوری که طی این ۴۰ سال قادر نشدند تا تحمیل اراده نمایند و سگهای دست آموزش شان از قماش "حدخا"، و آحاد اسلام سیاسی را بر گرده مردم برای همیشه سوار نموده اراده مقاومت جویانه آنها را در هم شکنند، به یقین این بار نیز قادر نخواهند شد تا با استفاده "مادر بمب" های شان، نوکر زرخرد شان "داعش" را بر مردم بقبولانند. این را می توانند مطمئن باشند که تمام سگهای زنجیری و دست آموز شان یکی پی دیگری، رسوا شده با صاحب شان راهی زباله دان تاریخ خواهند گردید.

این رشته سر دراز دارد